

پیام صلیب در جلجتا



پس از خیانت یهودا به عیسی مسیح و دستگیری او در باغ جتسیمانی و محکومیت عیسی به درخواست سران یهود توسط پیلاتوس، قبل از ساعت ۹ صبح روز جمعه سربازان عیسی را به جلجتا هدایت نمودند. تعداد زیادی از مردم آنها را در این راه همراهی و نظاره میکردند که در میان آنها دوستان و مریم مادر عیسی مخفیانه میگریستند. سربازان تیر افقی صلیب را روی شانه‌های عیسی قرار دادند. رسم بود که پس از میخکوب کردن قربانی به تیر افقی و افراشتن او در جای خود روی تیر عمودی، اطلاعاتی درستی بالای سر مجرم به بالای صلیب میخکوب شود، تا تمامی نظاره‌گران بدانند مرد محکوم به چه جرمی به صلیب کشیده می‌شود. نوشته‌ای که افسر رومی برای نصب روی صلیب عیسی حمل می‌کرد توسط خود پیلاتوس به زبانهای لاتین، یونانی، و آرامی نوشته شده بود، و معنی آن این بود: "عیسی ناصری — پادشاه یهود". همینطور که عیسی در حمل تیر افقی صلیب تلو تلو می‌خورد، نیروی فیزیکی او در یک دم از دست رفت، و او زیر وزن بار سنگین خویش به زمین افتاد. سربازها سر او فریاد زدند و به او لگد زدند، اما او نتوانست بلند شود. هنگامی که فرمانده این را دید، به رهگدازی به نام شمعون از اهالی قیروان دستور داد تیر افقی صلیب را از شانه‌های عیسی بردارد و او را مجبور ساخت آن را برای باقیمانده راه به سوی جلجتا حمل کند. مدت کوتاهی بعد از ساعت نه بود که این گروه مرگ به جلجتا رسید، و سربازان رومی به کار میخکوب کردن دو دزد و پسر انسان به صلیبهای مربوطشان مشغول شدند. سربازان در ابتدا بازوان عیسی را با ریسمان به تیر افقی بستند، و سپس دستان او را به چوب میخکوب کردند. هنگامی که این تیر افقی را روی تیر عمودی بالا بردند، و بعد از این که آن را به طور محکم به تیر عمودی صلیب میخکوب کردند، پاهای او را بستند و با استفاده از یک میخ دراز که هر دو پا را سوراخ کرد به چوب میخکوب کردند. تیر عمودی یک میخ بزرگ داشت که در ارتفاع مناسب نصب شده بود و به صورت گونه‌ای زین برای تحمل وزن بدن به کار گرفته می‌شد. چهار سربازی که به مصلوب ساختن عیسی گمارده شده بودند، مطابق رسم، لباسهای او را در میان خود تقسیم کرده بودند و برای ردای او تصمیم گرفتند قرحمکشی کنند. عیسی در حالی که آنها لباسهای او را تقسیم می‌کردند به پایین به آنها نگریست، و جماعت نابخرد او را مورد تمسخر قرار دادند. به همراه او دو دزد از افراد باراباس که توانسته بود بخشش بگیرد به صلیب کشیده شدند.

مصلوب کردن یک شیوه یهودی تنبیه نبود. یونانیها و رومیها هر دو این روش اعدام را از فینیقیها یاد گرفتند. رومیها هرگز یک شهروند رومی را مصلوب نکردند؛ فقط بردگان و مردمان تحت سلطه در معرض این شیوه ننگین مرگ قرار می‌گرفتند. مصلوب سازی به این سبب به کار گرفته می‌شد که یک تنبیه رنج‌آور و طولانی انجام شود

بسیاری از رهگزان سرهای خود را تکان می‌دادند، و با سرزنش او می‌گفتند: "تویی که می‌خواستی معبد را خراب کنی و سه روزه آن را مجدداً بنا کنی، خودت را نجات ده. اگر تو پسر خدایی، چرا از صلیبت پایین نمی‌آیی؟" به همین ترتیب برخی از حکمرانان یهود او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: "او دیگران را نجات داد ولی نمی‌تواند خودش را نجات دهد." دیگران می‌گفتند: "اگر تو پادشاه یهود هستی، از صلیب پایین بیا، و ما به تو ایمان خواهیم آورد." و سپس آنها او را بیشتر استهزا کردند و گفتند: "او اطمینان داشت که خداوند او را نجات خواهد داد. او حتی ادعا نمود که پسر خداست — اکنون به او بنگرید — بین دو دزد به صلیب کشیده شده است." حتی دو دزد نیز از او خرده گرفته و او را مورد ملامت قرار می‌دادند.

اما عیسی برای آنها که به او ستم کرده بودند از خداوند طلب لعنت نکرد بلکه فرمود: "خداوند اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند چه میکنند".

بله دوستان عیسی در آن ساعات دردناک و پر از رنج با سخنان خود نشان داد که تعالیم او درباره محبت و گذشت و بخشش و فروتنی فقط در حد بیان کلمات نبوده است. بلکه او در عمل به ما درس بخشش و مهربانی و از خودگذشتگی میدهد. در صورتی که او میتوانست ظالمان را نفرین نماید و از خداوند پدر برای آنها مجازات طلب نماید. او به ما گفته بود:

" دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما جفا می‌رسانند دعا کنید. " (از متی ۵ : ۴۴) " اگر کسی بر گونه راست تو سیلی میزند گونه دیگر خود را بطرف او بگردان. " (متی ۵ : ۳۹)

او هیچ گناه و جرمی را مرتکب نشده بود که لایق این درد جانکاه می‌بود و یا حتی گذرش از جلجتا باشد! دلیل تمام دردهای او ما بودیم. دلیل مصلوب شدنش گناهان ما بود. بخاطر ما، او آن بالا رفته بود و بخاطر ما، میخ‌ها را بر گوشت و استخوان خود پذیرفته بود. نه تنها بخاطر ما این مرگ خوفناک را پذیرفته بود اکنون بخاطر ما داشت توهین‌ها و بددهنی‌ها را نیز تحمل میکرد. اما او بر روی صلیب باز هم به فکر ما بود. عیسی گفت " ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند ". (لوقا ۲۳ : ۳۴)

او حتی در برابر طعنه دزد روی صلیب و درخواست یاد کردن دزد دیگر در سلطنت خود از عیسی در جواب پاسخ داد: **"خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود."**

عیسای مسیح در آخرین لحظات زندگی خود حتی در اوج درد جانکاه خود که عقل و هوش که هیچ سخاوت و بخشش را در خود ذوب می‌کند نیز از نجات دادن گناهکاری به زیباترین شیوه کوتاهی نکرد.

از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر تاریکی تمام زمین را فرا گرفت. نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد: **"ایلی، ایلی، لما سبقتی؟" یعنی: "خدا، من، خدا، من، چرا مرا ترک کردی؟"** (متی ۲۷ : ۴۵-۴۶ و مرقس ۱۵ : ۳۴)

یکبار دیگر عیسای مسیح که الوهیت خدایی داشت و تمام انجیل آن را با ایه‌های متعدد ثابت می‌کند؛ یکبار دیگر چهره انسانی خود را به ما نشان میدهد.

چند بار شما در مخصصه و دشواری قرار گرفته‌اید و فکر کرده‌اید که "پس خدا کجاست تا بداد من برسد؟". خب! مسیح هم دقیقاً همین احساس را داشت. بنظر من این فریاد مسیح نه به این دلیل بود که مسیح از خدا می‌پرسد که چرا او آنجاست؟ و چرا او را تنها گذاشته؟ بنظر من مسیح داشت این را فریاد میزد که "خدایا من در درد و عذاب می‌سوزم، لطفاً جانم را هر چه زودتر بگیر، چرا مرا ترک کردی و جانم را نمی‌گیری؟" اما او می‌بایست آن جامی را که در باغ جتسیمانی از دست خدا گرفته بود تا جرعه آخرش بنوشد. این جام تلخ و زهر آگین را تا شالوده و اساس معنای پرداخت کفاره یعنی پرداخت جریمه گناه به خدا کامل شود؛ تا ما دیگر به خدا مقروض نباشیم، تا بتوانیم با دلیری و بی‌شرمنده‌گی به حضور او بیاییم.

آخرین تقاضایی که عیسی انسان از هموعان خود نمود، هنگامی که برای بار دوم گفت: **"تشنه‌ام"**، و همان فرمانده نگهبانان دوباره لبان او را با همان اسفنج آغشته در شراب ترشیده که آن روزها عموماً سرکه نامیده می‌شد خیس نمود.

همان حوالی ساعت سه بعد از ظهر که مسیح داشت جان میداد او با فریاد بلندی گفت: **"ای پدر، روح خود را به تو تسلیم میکنم."**

به نقل از انجیل به قلم یوحنا آخرین جمله از دهان عیسای مسیح خارج میشود و همه چیز را از آن زمان تا الان برای ما و دنیا مهر و موم میکند. "وقتی عیسی به شراب لب زد گفت: **"تمام شد."** بعد سر بزیر افکنده جان سپرد. " (انجیل یوحنا ۱۹ : ۳۰)

وقتی عیسای مسیح گفت: **"تمام شد."** در واقع گویا او گفت "تمام وعده‌ها، تمام شریعت، تمام قوانین، تمام راه رستگاری، تمام آن راهی که به خدا میرسد، تمام تفسیرهای خداشناسی، تمام آمدن پیامبری دیگر از هر قوم و هر سرزمینی، تمام آمدن دینی جدید، تمام نیاز انسان به فرستاده دیگر از طرف خدا همه اینها تمام شد. آری، نقشه و اراده خدا تمام شد!